

تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۱۲/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۳/۱۲

تفاوت حکم شهادت زن و مرد در فقه امامیه و فلسفه آن

دکتر صدیقه مصدق صدقی*

چکیده:

تفاوت حکم شهادت زن و مرد را برخی به عنوان نقصی در ارزش انسانی زن مطرح می‌سازند. دقایق و ظرایف کشف نشده‌ای در خلقت زن و مرد و مصالح دنیوی و اخروی آن و نیز برخی نکات و اسرار حکمت‌آمیز در احکام اسلام وجود دارد که بدون احاطه بر آنها داوری‌های ژورنالیستی در خصوص حقوق زن و مرد بسی غیر علمی و عجولانه خواهد بود. همه مشکلات ما ناشی از بدفهمی یا بدرفتاری و عدم تطبیق ما با احکام آزادی بخش و عزت آفرین اسلام است. آنچه مسلم است با فهم درست و اجرای کامل قوانین و ارزش‌های اسلامی نیازی به هیچ راه حل غیر اسلامی نخواهیم داشت. پژوهش حاضر ضمن پرداختن به مواردی که شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام مردان پذیرفته می‌شود به بحث تحلیلی تفاوت احکام شهادت زن و مرد می‌پردازد و در نهایت اذعان می‌دارد که باب شهادت ارتباطی با عقل و معقولات ندارد، بلکه آن چه در این باب مطرح است حس و محسوسات می‌باشد. بنابراین نابرابری ارزش شهادت زن و مرد نه دلیلی بر نابرابری توان ادراک آنها؛ بلکه تدبیری است از سوی شارع برای کم کردن احتمال خطا و اشتباه در اموری که به نحوی به جان، حیثیت و موقعیت اجتماعی افراد بستگی دارد.

کلیدواژه‌ها: شهادت زن و مرد، تفاوت‌ها، فقه امامیه، شهادت و ادراک، شهادت و حضور

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

Sedighe.mosadegh90@gmail.com

مقدمه

زن و مرد دو موجود مکمل یکدیگرند که پا به عرصه حیات گذارده‌اند. با نگرش سیستماتیک به خلقت زن و مرد لزوم تفاوت اجتناب ناپذیرشان کاملاً مشخص می‌گردد؛ چراکه بارزترین و مهمترین خصوصیت یک سیستم، وجود تفاوت‌های سازمان بخش در اجزاء آن است. با توجه به این که در جامعه کنونی نظراتی گاه دور از بینش صحیح در مورد تفاوت زن و مرد مطرح می‌گردد، ضرورت تفرصی نسبتاً عمیق در یکی از ابعاد احکام زن و مرد - شهادت - احساس شد تا اولاً مشخص گردد مواردی وجود دارد که شهادت زنان به تنهایی پذیرفته می‌شود (استهلال، عیوب زنان و ...) ثانیاً با بررسی مواردی که شهادت زنان به طور مطلق و یا به تنهایی پذیرفته نمی‌شود (حدود، امور مالی) علت این تفاوت که ناشی از حضور کمتر زن در چنین صحنه‌هایی - به دلیل نوع اموری که غالباً مسئولیت‌دار آن است - تبیین می‌گردد. ثالثاً - با بررسی عمیق تفاوت شهادت زن و مرد در متون فقهی و تفاوت‌های عقلانی این دو از نظر قوه حافظه و تعقل از لحاظ فیزیولوژیک مشخص گردد که قوانین اسلام به دلیل مطابقت داشتن با فطرت انسانی از اعتلا و تکامل بیشتری برخوردار است.

اموری که به شهادت ثابت می‌شوند

۱- اموری که به شهادت چهار مرد ثابت می‌شوند.

این قسمت شامل زنا، لواط و مساحقه است و در این امور شهادت زنان پذیرفته نمی‌شود. آیات مربوطه عبارتند از:

«والاتی یاتین الفاحشه من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعه منکم ...» (و آن کسانی از زنان شما که مرتکب فحشا می‌شوند بر آنها از میان خودتان چهار گواه بگیرید...) (نساء، ۱)

«والذین یرمون تامحصنات ثم لم یأتو باربعه شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدۀ ولا تقلبوا لهم شهادۀ ابداء...» (و کسانی که به زنان پاک دامن نسبت زنا می‌دهند سپس چهار شاهد نمی‌آورند به آنها ۸۰ تازیانه بزنید و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید) (نور، ۴)

«... لولا جاء علیه باربعه شهداء...» (چرا بر آن چهار شاهد نیاوردند ...) (نور، ۱۳)

روایات متعددی نیز بر اثبات زنا توسط چهار شاهد مرد از ناحیه معصومین (ع) به دست ما رسیده است:

۱- عن ابی عبدالله (ع): «حد الرجم أن یشهد أربع انهم رأوه یدخل و یدخل» امام صادق (ع): حد رجم آن است که چهار مرد شهادت دهند که آنها صحنه آمیزش را دیده‌اند. (حرعاملی، ۱۲۹۹، ج ۱۸)

۲- قال امیرالمؤمنین (ع): «لا یجرم رجل و لامرأة حتی یشهد علیه اربعة شهود علی الایلاج و الاخراج» امیرالمؤمنین (ع): «مرد و زنی رجم نمی‌شوند مگر آن که بر آنها چهار شاهد مرد بر عمل نزدیکی شهادت دهند.» (همان، ج ۱)

۳- و قال ابو عبدالله (ع): «لا یرجم الرجل و المرأه حتی یشهد علیهما اربعة شهداء علی الجماع و الایلاج و الادخال کلمیل فی الحمکل. امام صادق (ع): «هیچ مرد و زنی رجم نمی‌شوند مگر چهار شاهد مرد بر جماع و نزدیکی آنها همانند حرکت میل در سرمه دان شهادت دهند.» (همان، ج ۲)

لازم به تذکر است که لواط و سحاق منحصرأً به شهادت چهار مرد ثابت می‌شوند اما در مورد زنا شهادت سه مرد و دو زن و یا دو مرد و چهار زن نیز معتبر دانسته شده است الا این که در صورت اخیر تنها جلد ثابت می‌شود و رجم ثابت نمی‌گردد. (نجفی، ۱۳۶۶، ۹۲۰)

۷۵

اما عده‌ای همچون صدوقین و ابی‌الصلاح و علامه در مختلف به دلیل اینکه عدم ثبوت حد موافق اصل است و اگر زنا ثابت شود رجم نیز ثابت خواهد شد حکم جلد را نیز قبول نکرده‌اند. (خوئی، بی تا، ج ۱، ۱۱۹)

لیکن صاحب جواهر و مرحوم خوئی این ادعا را نپذیرفته‌اند. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴، ۱۵۶) چرا که با وجود ادله موجود در باب نوبت به اصل نخواهد رسید و عدم ثبوت رجم نیز به توسط صحیحه حلبی و صحیح‌ه‌ی عبدالله بن سنان و صحیح‌ه‌ی دوم حلبی ثابت خواهد شد.

حلبی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که از شهادت زنان در رجم پرسیدم فرمود: در صورتی شاهدان سه مرد و دو زن باشند و یا اگر دو مرد و چهار زن باشند چنین شهادتی در مورد رجم جایز نیست. و نیز در روایت دیگری از ابن سنان از امام صادق (ع) که می‌گوید: شنیدم که فرمود:



«شهادت زنان در رویت هلال ماه جایز نیست و در رجم شهادت دومرد و چهار زن جایز نیست اما در آن شهادت سه مرد و دو زن جایز است.

حلبی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که حضرت در مورد مرد همسررداری که با زنی زنا کرده است فرمود: «اگر سه مرد و دو زن بر او شهادت دهند، حد رجم بر او ثابت می‌شود. و اگر دو مرد و چهار زن شهادت دهند شهادت آنها جایز نیست و آن مرد رجم نمی‌شود ولی حد زنا بر او جاری می‌شود. (جعی عاملی، ۱۲۹۹، ج ۱۸)

۲ - آنچه با شهادت دو شاهد مرد ثابت می‌شود و شهادت زنان در آن

پذیرفته نیست: از جنایاتی که موجب حد می‌شوند و با شهادت دو شاهد مرد ثابت می‌شوند می‌توان سرقت، ارتداد و شرب خمر را نام برد. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴، ۹۲۱)

ادله مستند احکام فوق در کتب مختلف به طور متفاوت ذکر شده‌اند از جمله مرحوم صاحب جواهر در قسمتی از استدلال خود به اطلاق آیه شریفه «ودو تن عادل از خودتان را گواه بگیرید» (طلاق، ۲) تمسک نموده است. (نجفی، ۴۱، ۱۳۶۶، ۱۵۸)

در حالی که آیات قبل و همین آیه در مقام بیان مسئله طلاق و احکام مربوط به آن است و استشهاد به اطلاق آیه شریفه خالی از اشکال نخواهد بود. (عباس قاسمی، بی‌تا، ۷۹)

عده‌ای نیز (خوئی، بی‌تا، ج ۱) به عموماً ادله حجیت بینه تمسک نموده‌اند در حالی که عموماً مذکور منصرف به دو شاهد عادل نمی‌باشد. البته در بعضی موارد نص خاص هم در دست است که بر فرض تمامیت سند حکم مسئله تمام خواهد بود. (حرعاملی، ۱۲۹۹، ۱۸، ۲۴۳)

۳ - آنچه انحصاراً توسط شهادت دو مرد ثابت می‌شود و شهادت زنان در آن

پذیرفته نیست: در طلاق - خلع - نکاح - وکالت - وصایا (وصیت عهدی) - نسب و رویت هلال شهادت زنان به صورت منفرد و نه به صورت ضمیمه چیز دیگری پذیرفته نمی‌شود و این امور صرفاً و انحصاراً توسط شهادت دو مرد ثابت می‌شود. (علامه حلی، بی‌تا، ۲۴۱)



یحیی بن سعید حلّی هجده مورد را نام برده است که در آن شهادت زنان پذیرفته نمی‌شود.
(الحلی، بی‌تا، ۱۱۵)

روایات متعددی در مورد اموری که شهادت زنان در آن پذیرفته نمی‌شود و منحصرأ توسط دو شاهد عادل مرد اثبات می‌گردد وارد شده است.

امام علی (ع): «شهادت زنان در مورد هلال ماده پذیرفته نمی‌شود مگر شهادت دو مرد عادل» (ابن علامه حلّی، ۱۳۸۹، ۱، ۲۴۹)

سکونی از امام صادق (ع) از علی (ع) نقل می‌کند که می‌فرمود: «شهادت زنان در طلاق و نکاح و حدود جایز نیست.» (حرعاملی، ۱۲۹۹، ۱۸، ۲۴)

«... عن زراره قال: سألت ابا جعفر (ع) عن شهاده النساء تجوز فی نکاح؟ قال: «نعم ولا تجوز فی الطلاق الی ان قال قلت: اتجوز شهاده النساء مع الرجال فی الدم؟ قال: «لا».

خبر زراره که می‌گوید از امام صادق (ع) از شهادت زنان در نکاح پرسیدم که آیا جایز است؟ فرمود: بله ولی در طلاق جایز نیست. عرض کردم آیا شهادت زنان همراه مردان در قتل جایز است؟ فرمود نه. (همان، ۱۱، ۲۶۰)

و در خبر صحیح از عبدالله حلّبی از امام صادق (ع): آمده است که پذیرفته نمی‌شود در طلاق و نه در هلال شهادت مگر از دو مرد. (همان، ۷، ۲۰۸)

در مورد رؤیت هلال خبری از داود بن حصین وجود دارد که این خبر دلالتی بر ثبوت هلال توسط شهادت زنان ندارد و نهایت دلالتی که می‌تواند داشته باشد اثبات جواز روزه توسط شهادت زنان (حتی یک زن) است.

همچنان که صاحب جامع المدارک (خوانساری، ۱۳۱، ۱۳۸۹، ۶) و شیخ طوسی چنین تفسیری کرده‌اند. (ذیل همین جز در کتاب وسائل الشیعه) خبر فوق به این صورت روایت شده است: عن داود بن الحصین عن ابی عبدالله (ع) فی حدیث طویل قال: لا تجوز شهاده النساء فی الفطر الا شهاده رجلین عدلین و لا بأس فی الصوم شهاده النساء و لو امرأه واحدة. «داود بن حصین از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «جایز نیست شهادت زنان در فطر مگر شهادت دو مرد عادل و اشکالی بر شهادت زنان در روزه نیست اگر چه یک زن تنها باشد» (حرعاملی، ۱۲۹۹، ۳، ۲۶۶)

ابن زهره، در عدم پذیرفته شدن شهادت زنان در رویت هلال ادعای اجماع کرده است. (ابن زهره الحلبي، بی تا، ۱۳۵)

حنفیه، شهادت نساء را در رویت هلال می پذیرند و دلیلشان این است که پیامبر (ص) شهادت اعرابی را به رویت هلال می پذیرفت چه زن باشد چه مرد چه حر باشد چه عبد. (القمی، بی تا، ۱۵۷)

سید مرتضی می فرماید آنچه امامیه در آن تنها هستند این است که در روزه شهادت زنان پذیرفته نمی شود و بقیه فقها در آن مخالف هستند. ایشان می فرمایند دلیل ما اجماع طائفه است و اینکه روزه از واجبات مؤکده است پس جایز است که در آن شهادت زن ها از روی تأکید و تغلیظ پذیرفته نشود و شهادت آنها ساقط نمی شود مگر از حیث تغلیظ. (موسوی بغدادی، بی تا، ۱۸۴)

شیخ طوسی در مبسوط می فرماید: پذیرفته نمی شود شهادت زنان در رویت هلال بدون مردان و همچنین به طور انفرادی. سپس می فرماید اگر جماعتی از زنان خبر دهند خبر آنها علم رویت هلال را ایجاد می کند و همچنین واجب می شود عمل به آن زیرا این مسئله در جایگاه علم است نه شهادت (الشیخ الطوسی، بی تا، ۱، ۲۶۷) سید مرتضی می فرماید: شهادت زنان در نکاح پذیرفته نمی شود همانطور که در طلاق و حدود پذیرفته نمی شود. (موسوی بغدادی، بی تا، ۳۲۴)

به عقیده ابوحنیفه (همان) نکاح به شهادت یک مرد و دو زن منعقد می شود اما به عقیده شافعی منعقد نمی شود.

سید مرتضی می فرماید عقیده ما هم همین است که قبلاً گفته شد و اینکه نکاح احتیاجی به شهادت ندارد و بدون آن هم منعقد می شود پس معنایی برای این سخن در خلاف آنچه که حکایت کردیم بین ابوحنیفه و شافعی وجود ندارد. (همان، ۳۲۴)

در مورد عدم اثبات طلاق به شهادت زنان محقق حلی در شرایع. (حلی، ۱۴۲۴، ۹۲۰) صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۶، ۴۱، ۱۶۱) و سید خوئی (خوئی، ۱۰۱۲۱، ۴۵۸) و حضرت امام خمینی (ره) (خمینی، بی تا، ۵۷۷، مسئله ۲) همین نظر را تأیید کرده و بر طبق آن فتوا داده اند.

در مورد خلع نظر محقق در شرایع (حلی، ابوالقاسم، ۱۴۲۴، ۹۲۰) و صاحب شرایع (نجفی، ۱۳۶۶، ۴، ۱۶۱) و نظر اکثر علماء در کشف اللثام (همان) بلکه مشهور در مسالک (همان) براین عنوان است که خلع در ارتباط با دو شاهد عادل مانند طلاق است البته مشروط بر آن که

اختلاف فقط در امر طلاق فقط باشد نه در مقدار بذل مال چرا که در این صورت اختلاف مالی است و ادله منع شهادت نساء در طلاق آن را شامل نمی‌شود بلکه مورد مشمول ادله جواز شهادت نساء در حقوق مالیه قرار خواهد گرفت.

در مورد اثبات نکاح به شهادت نساء اختلاف نظر وجود دارد و صاحب مسالک علت این اختلافات را اختلاف روایت وارده می‌داند. (جبعی عاملی، ۱۲۷۳، ۱۴، ۲۴۹)

شیخ مفید همچنین از قبول شهادت زنان در نکاح منع کرده است و فرموده است که سلار هم همین نظر را دارد. (الحلی، ۵۲۲، ۴، ۱۴۱۲)

در مورد نکاح گفته شده که مقصود ذاتی از آن مال نیست اما مشتمل بر آن است از نفقه و مهر و غیر آن بخصوص از طرف زوجه و به این خاطر در آن اختلاف است.

محمد بن فضیل نقل کرده است که از ابا الحسن الرضا(ع) سؤال کردم که آیا شهادت زن در نکاح جایز است؟

فرمود: اگر همراه آنان مرد باشد جایز است. (جبعی العاملی، ۱۲۷۳، ۱۴، ۲۴۹)

و زراره از امام باقر (ع) روایت کرده است که از امام سؤال می‌کند که آیا شهادت زنان در نکاح جایز است؟

حضرت می‌فرمایند: بله، اما در طلاق جایز نیست. مانند آن را الکانی از ابی عبدالله (ع) روایت کرده و این روایات مؤید قبول شهادت زنان در نکاح می‌باشد اگرچه که در طریق آنها ضعف یا جهالت هست. (همان)

اما در مورد منع از قبول شهادت زنان در نکاح روایاتی نیز وجود دارد. از جمله روایت سکونی از امام صادق(ع) از پدرش علی(ع) که فرمود شهادت زنان در طلاق، نکاح و حدود جایز نیست مگر در دیدن و آنچه که مردان نمی‌توانند به آن نظر کنند. با وجود ضعف سند این روایت، امکان حمل آن بر منع قبول شهادت زن‌ها به طور منفرد وجود دارد اما اخبار مختلف است و اکثر آنها بر قبول شهادت زنان در این مورد دلالت می‌کنند و ممکن است بین آنها را جمع کرد به حمل اخبار منع بر اینکه اگر مدعی زوج باشد زیرا او ادعای مال نمی‌کند و اخبار قبول رانیز بر این حمل کرد که مدعی زن باشد زیرا دعوی او شامل مال هست که مهر و نفقه می‌باشد و آن مورد قبول است.



(جبعی العاملی، ۱۲۷۳، ۱۴، ۲۵۳)

در مورد خلع نیز اگر مدعی آن زن باشد مثل طلاق است و اگر مرد باشد متضمن دعوای مالی است و با وجود آن مشهور، آن است که خلع به شهادت زنان مطلقاً ثابت نمی‌شود. (همان، ۲۴۸)

در مسئله وکالت شهادت زنان پذیرفته نمی‌شود و فقط با دو شاهد مرد عادل اثبات می‌گردد. (حلی ابن ادریس، بی‌تا، ۲، ۹۸)

در مسئله وکالت شهادت زنان به طور انفرادی و یا همراه مردان پذیرفته نمی‌شود (مکی العاملی، ۱۴۱۱، ۱۴۵)

شهید ثانی نیز شهادت زنان را در وکالت نافذ نمی‌داند و می‌فرماید وکالت ولایت در تصرف است اگرچه که مترتب بر آن مال است اما مقصود از آن مال نیست. مگر آن که وکالت بر دو جهت شامل باشد یکی جنبه وکالت و یکی جنبه مالی که فقط مورد مالی آن با شهادت زنان اثبات می‌گردد. (همان، ۴، ۳۸۰)

صاحب جواهر نیز نظر مشهور را عدم قبول شهادت زنان در طلاق و خلع و وکالت وصیت و نسب و رؤیت هلال اعلام می‌دارد. بلکه در مسالک نیز می‌فرماید مخالفی در آن اعلام نشده و در جامع المقاصد و تنقیح می‌فرماید که وجود مخالف در این نظر نفی شده است و در تذکره و مجمع البرهان ادعای اجماع شده است بر آن اما در مفتاح الکرامه از کشف اللثام از شیخ در مبسوط در کتاب شهادت ذکر شده که «انه قوی قبول شهادت شاهد و امرأتین فی الطلاق و الخلع و الوکاله و الوصیه و النسب و رویه الالهله» «همانا قبول شهادت یک شاهد مرد و دو زن در طلاق و خلع و وکالت و وصیت و نسب تو رویت هلال‌ها از قوت برخوردار است. (نجفی، ۱۳۶۶، ۲۷، ۴۱۳)

وصیت به ولایت چه بر مال و چه بر اطفال باشد، فقط به دو شاهد مرد عادل ثابت می‌شود و در آن شهادت زن‌ها نه به صورت انفرادی و نه به همراه مردان اثبات نمی‌شود. اما وصیت به مال مانند سایر دعوای مالیه است و به شهادت دو مرد عادل و یک شاهد و قسم و شهادت و قسم یک مرد عادل و دو زن عادل ثابت می‌شود. (الخمينی، بی‌تا، ۲، ۱۰۸، مسئله ۶۳)



مرجع تقلید، آیت ... بهجت نیز می‌فرماید: دعوی قیومیت بر صغار از جانب پدر آنها یا وصیت به صرف مال میت یا شهادت دو مرد عادل اثبات می‌شود اما قبول شهادت زنان به طور انفرادی یا منضم به مردان در آن را محل تأمل می‌داند. (بهجت، توضیح المسائل، ۵۱۹)

صاحب مسالک وصیت به ولایت را منحصرأً با شهادت دو مرد عادل قابل اثبات می‌داند و شهادت زنان را در آن نافذ نمی‌داند، اما در مورد شهادت یک شاهد با قسم می‌فرماید: «در آن شک و تردید است که اظهر آن منع است. (شهید ثانی، ۱۲۷۳، ۶، ۲۰۶)

۴- آن چه توسط دو شاهد مرد یک شاهد مرد و دو زن و یک شاهد مرد و قسم مدعی ثابت می‌شود؛ مواردی که با این نوع شهادت ثابت می‌شود عبارتند از: دیون و اموال تملیکی (مانند قرض و غصب) عقود معاوضه‌ای (مانند بیع، صرف و سلم، صلح، اجاره، مساقات، رهن، وصیت تمکیلی) و جنایاتی که موجب دیه می‌شود. اثبات دیون توسط دو شاهد مرد و یا یک مرد و دو زن بلاخلاف جایز است. دلیل این امر آیه‌ی شریفه «واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل و امراتان الا یه» «دو شاهد از مردانتان را به گواهی بگیرید و اگر دو مرد نباشند، یک مرد و دو زن از گواهانی که رضایت می‌دهید تا اگر یکی از آنها از یاد برد دیگر یادآوری می‌کند.» (بقره، ۲۸۲)

اخبار متعددی نیز در این زمینه وجود دارد، از جمله صحیصه حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: عن ابی عبد... (ع) قلت: «تجوز شهاده النساء مع الرجل فی الدین؟ قال: نعم الحدیث» «از امام سوال کردم که آیا شهادت زنان همراه مردان در دین جایز است؟ فرمود: بله» (حرعاملی، ۱۲۹۹، ۱۸، ۲۰۸)

و داود بن حصین که عرض می‌کند که در کجا خداوند می‌فرماید یک مرد و دو زن؟ فرمود: «آن در مورد دین است که اگر دو مرد نبودند یک مرد و دو زن شهادت دهند. (همان، ۲۶۵)» و معتبره داود بن حصین نقلت: فانی ذکر... تعالی قوله فرجل و امراتان ... فقال ذلك فی الدین اذا لم یکن رجلا ن فرجل و امراتان» محقق در شرایع (۹۲۰) شهید در لمعه (جبعی العاملی، بی تا، ۱۴۳، ۳)، صاحب جواهر (۱۶۶، ۴۱، ۱۳۶۶-۱۶۹) و خوانساری در جامع المدارک (خوانساری، ۱۳۸۹، ۱۳۴۶) این حکم را تأیید نموده‌اند و سیدخوئی ادعا عدم خلاف و نقل ادعای اجماع در قسمت اخیر حکم

نموده است. (خوئی، ۴۵۸، ۱۰۱۲۴) و حضرت امام (ره) در تحریر الوسیله (خمینی، بی تا، ج ۲ مسئله ۴، ۵۵۷) و برخی از مؤلفین معاصر بر این حکم تصریح نموده‌اند. (حجت الاسلام مؤمن، بی تا، ۸ و ۷) در بعضی از تألیفات به اطلاق صحیحه حلبی تمسک شده و تفریح شهادت مرد و دو زن را بر شهادت دو مرد در آیه شریفه (بقره، ۲۸۲) و معتبره داود بن حصین مبنی بر این دانسته‌اند که معمول بر این است که اگر امکان شهادت مردان وجود داشته باشد دیگر زنان به این امر مبادرت نخواهند نمود. در نتیجه جواز شهادت زنان مشروط به عدم وجود شهود مردمی باشد. (خمینی، بی تا، ۹)

و خلاصه این که آیه شریفه مانع از تمسک به اطلاق صحیحه حلبی نخواهد بود و ذکر ترتیب در حقیقت بیان امری است که غالباً در خارج واقع شده و متعارف است. در حالی که واضح است آیه شریفه ظهور در اشتراط فقدان دوشاهد مرد داشته و جواز شهادت یک مرد و دو زن متعلق بر فقدان دو مرد است. همچنان بر این ادعا در معتبره داود بن حصین تصریح شده است. با این حساب اطلاق صحیحه حلبی به صورتی که تمکن از شهادت دو مرد نباشد تقیید خواهد خورد. (عباس قاسمی حامد، بی تا، ۸۴)

از جمله موارد مالی وصیت تملیکی می‌باشد که شهادت زنان در آن پذیرفته می‌شود. صاحب جواهر می‌فرماید خلافاً در این نیست که در وصیت به مال شهادت یک نفر مرد عادل با سوگند پذیرفته می‌شود و اشکالی در آن نیست به دلیل اطلاق دلیل آن بلکه امکان تحصیل اجماع هست. و اینکه شهادت یک مرد عادل و دو زن ثقه نیز پذیرفته می‌شود. (نجفی، ۱۳۶۶، ۲۸، ۳۵۳)

در مورد پذیرش شهادت زنان همراه با سوگند در دین اخباری در دست است از آن جمله است: منصور بن حازم قال حدثنی الثقة عن ابی الحسن (ع) انه قال «اذا اشهدت لصاحب الحق امراتان و یمینه فهوجائز» و حسنه الحلبي عن ابی عبد... (ع): «ان رسول الله (ص) اجاز شهاده النساء مع یمین الطالب فی الدین» «منصور بن حازم از ابوالحسن (ع) که فرمود: اگر دو زن به نفع صاحب حق شهادت دهند، همراه قسم او جایز است و حسنه‌ی حلبی از امام صادق (ع) که فرمود همانا پیامبر (ص) شهادت زنان همراه قسم طالب دین را جایز دانسته است.» (همان، ۳۷۵، ۴۰)

و در این مورد وجهی برای منع ابن ادریس وجود ندارد. (السید الیزدی، بی تا، ۲، ۹۱) و مراد از دین کل حق مالی فی الذمه می‌باشد مانند عرض قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره مهر متعلق به



ذمه و نفقه و کالایی که تلف نموده و مانند آن. (همان) «المهر متعلق به ذمه و نفقه و عرض ماتلفه اوغصبه و نحو ذلک»

۵- آن چه که توسط شهادت زنان به طور منفرد ثابت می‌شود:

عبارت است از آنچه که اطلاع مردان بر آن مشکل است غالباً مثل ولادت و استهلال (و آن ولادت فرزند است به طور زنده که ارث ببرد به دلیل صوت حاصل از او در موقع ولادت) و عیوب باطنی نساء مثل قرن و رتق و رضاع بر طبق قوی ترین اقوال (شهید ثانی، بی تا، ۱۴۳، ۳)

شیخ مفید می‌فرماید: (مسالک الافهام، ۱۲۷۳، ۱۴، ۲۶۱) شهادت زنان (دوزن) پذیرفته می‌شود در عیوب زنان و استهلال و نفاس و حیض و ولادت و رضاع و اگر دو زن یافت نشود شهادت یک زن تنها که مورد اطمینان است پذیرفته می‌شود و سلار از او پیروی کرده است. و مستند صحیحی حلی از امام صادق (ع): که از شهادت قابله در ولادت پرسیده شد فرمود: جایز است شهادت او به تنهایی. (همان، ۲۶۱)

و صحیحی عبدالله بن سنان گفت: شنیدم که اباعبداله (ع) فرمود: جایز نیست شهادت زنان در رؤیت هلال و در رجم و جایز است شهادت زنان به طور انفرادی در هر آنچه که جایز نیست نظر کردن مردان به آن و جایز است شهادت قابله به تنهایی در ولادت. (حرعاملی، ۱۲۹۹، ۱۸، ۳۴)

همچنین معتبره عبدالله بن بکیر از اباعبداله (ع): فرمود جایز است شهادت زنان در بکارت و هر عیبی که مردان نمی‌بینند. (همان) و معتبره سکونی از علی (ع) که فرمود: شهادت زنان جایز نیست در طلاق مگر در دیون و آنچه که مردان نمی‌توانند به آن نظر کنند. (همان) و در مورد ولادت و استهلال چند روایت ذکر می‌گردد:

صحیحی عمر بن یزید گفت: سؤال کردم از امام صادق (ع) در مورد مردی که مرد در حالی که زنش حامله بود بعد از مرگ او پسری زائید و بلا فاصله بعد از تولد فوت نمود. پس زن قابله شهادت داد که پسر متولد شد و گریه کرد و سپس مرد. امام (ع) فرمود بر امام واجب است شهادت او را در ربع میراث پسر قبول کند. (همان، ۱۸، باب ۲۴)

اما در مسأله رضاع اصحاب اختلاف دارند در اینکه آیا شهادت زنان در رضاع به طور انفرادی

پذیرفته می‌شود یا خیر دو قول است. شیخ در خلاف و ابن ادریس به عدم قبول آن معتقد شده‌اند و سید و سلار و ابن حمزه و جمعی از اصحاب قایل به قبول شده‌اند زیرا آن از امور خفیه‌ای است که آشکار نیست و مطلع نمی‌شوند غالباً بر آن مگر زنان. پس واجب است قبول شهادت آنها در آن مثل سایر اموری که مخفی است بر مردان (محقق کرکی، بی تا، ۱۲، ۲۶۵)

فلسفه‌ی شهادت زن و مرد

در زمینه احکام آنچه مسلم است طراح آن خالق یکتا، انبیا و اولیای الهی مجربان آن است. اگرچه که در حال حاضر مسایل جدیدی در جامعه مطرح می‌شود که در زمان‌های قبل و در صدر اسلام نبوده لکن این به آن معنی نمی‌باشد که این توهم برای ما پیش بیاید که شریعت اسلام برای مسایل امروز ما حرفی نداشته یا لااقل به زیرکی ادعا شود که در این زمینه به ما حرفی نرسیده. چرا که معتقدیم خالق حکیم ما را رها نساخته و با قرار دادن حجت ظاهری و باطنی چگونگی ارتباط انسان با خدا و با خود (با نیروهای موجود در انسان مانند غضب-شهوت- ترس و محبت...) و با افراد و جامعه و حتی با طبیعت را بیان نموده یا در بعضی موارد حداقل امر این است که خطوط کلی آن را ترسیم نموده است و به انسان آموزش‌هایی داده شده است که با آن آشنا نبود. (علم الانسان ما لم يعلم) آموزش‌هایی که اگر لطف و عنایت او نبود اطلاع بر آن امور برای انسان غیر ممکن بود (و يعلمکم ما لم تکنوا تعلمون) با توجه به آنچه که به تفصیل حدود و ثغور آن توسط وحی و منابع متصل به آن بیان شده مطلوب ما است و آنچه که تفصیلاً طرح نشده با توجه به فرمایش معصوم(ع): (علینا القاء الاصول و علیکم التفریع) باعث عقب ماندن نخواهد بود چرا که اصول آن در دست است و تفریع نیز تکلیف ماست و یاری او در ادای تکلیف امید ما. در این جا آنچه از قول و فعل و تقریر معصوم دردست است خود بیان گردید کلی او نسبت به مسأله روش مناسب برای اجرا و کیفیت اجراست. بنابراین می‌توان ادعا نمود ارائه طرح کلی مکتب و در این مبحث حاضر استخراج علل و تحلیل و جمع بندی امری غیر مجاز نبوده بلکه ضروری است.

در مورد علت تعیین دو شاهد زن در مقابل یک شاهد مرد تفاسیری چند به چشم می‌خورد که

برخی از آنها در تفسیر «ان تضل احدیهما» علت را نسیان زن به دلیل کم عقل بودن او و قوه ضبط او به حساب آورده‌اند. (مشهدی، ۱۴۲۴، ۱، ۶۸۱) قطب راوندی نیز دو برابر بودن تعداد زنان و نبود این حکم در مورد مردان را دور بودن مردان از فراموشی و نزدیک بودنشان به قدرت حفظ کردن و بیداری دانسته است. (القطب راوندی، بی تا، ۱، ۴۰۳) و البته گفته است که ممکن است گفته شود مراد از اینکه یکی از آنها فراموش کند دیگری به یادش بیندازد این باشد که کلام در مردان و زنان به صورت عام مورد نظر باشد و این صحیح است زیرا جایز نیست که انسان به شهادت دادن اقدام کند مگر آنکه در مورد آنچه که علم دارد و آنچه که به خط او یافت شود و اگر شهادت را به یاد نیاورد جایز نیست که به آن اقدام کند و اگر یکی از آن مردان به یاد نیاورد و شاهد دیگری که همراه او است وثقه می باشد به یادش بیاورد در این صورت جایز است که اقامه شهادت کند. (همان) شیخ صدوق نیز علت اینکه شهادت زنان در طلاق و روئیت هلال پذیرفته نمی شود را به دلیل ضعف آنها در روئیت و تسامح ایشان نسبت به طلاق با استناد به یک روایت ذکر کرده است. (شیخ صدوق، بی تا، ۲، ۵۰۸) روایت مذکور به این صورت است: محمد بن سنان عن امام الرضا (ع) نقل فرمود که در مورد علت عدم پذیرش شهادت زنان در طلاق و هلال از امام (ع) سؤال می شود و ایشان می فرماید: علت ترک شهادت زنان در طلاق و هلال ضعف ایشان در روئیت و تسامح ایشان در طلاق است بدین دلیل شهادت ایشان تنها در موضع ضرورت نافذ است مانند شهادت قابله و آنچه که برای مردان نگاه کردن به آن جایز نیست مانند ضرورت تجویز شهادت اهل کتاب هنگامی که غیر ایشان در دسترس نباشد. (حرعاملی، ۱۲۹۹، ۱۸، ۲۴، ۲۶۹)

روایتی نیز از مسلم از ابوهریره از پیامبر (ص) ذکر شده که زنی از پیامبر می پرسد نقصان عقل زنان چیست که در جواب گفته می شود که شهادت یک مرد معادل یک زن است و این نقصان عقل است و نماز نخواندن در چندین شبانه روز و افطار رمضان در ایام حیض نقص دین آنهاست. (السیوطی جلال الدین، بی تا، ۱، ۳۷۱)

البته این روایت چون از ابوهریره نقل شده مورد اطمینان نیست. مسأله نقصان عقل زن را نیز در جاهای دیگر آورده‌اند. از جمله ابن قدامه که در بحث قضاوت، علت عدم جواز قضاوت زن را با



استناد به سخن پیامبر(ص): «رستگاری نیابند مردمی که زمام کار خویش را به زن واگذارند.» را چنین مطرح می‌سازد: جمع‌های مردان و مدعیان نزد قاضی حضور می‌یابند و قاضی هم برای داوری نیازمند کمال رأی و نظر و کامل بودن عقل و داشتن زیرکی و هشیاری است در حالی که زن به کاستی عقل و ناستواری و نارسایی رأی و نظر گرفتار است و اهل حضور یا فتن در جمع و نشست‌های مردان نیست هر چند هزار زن او را همراهی کنند گواهی پذیرفته نمی‌شود مگر آنکه مردی نیز به همراه او گواهی دهد. خداوند نیز به ضلالت (واژه ضلالت در ترجمه آورده شده چه این که مقصود از ضلالت در آیه مورد استناد فراموش کردن است نه گمراه شدن.) زن توجه داده و فرموده است: «ان تضل احدهما فتذكر احدهما الاخری» و سرانجام آن که زن نه شایستگی امامت عمومی جامعه را داراست و نه شایستگی حکومت شهر یا سرزمین را. (ابن قدامه، بی تا، ۱۳۸۷)

و نیز در نیل الاوطار در مورد قضاوت آمده است: «دیدگاه عموم فقها بدین حقیقت تأیید می‌شود که قضاوت به کمال و درستی رأی و نظر نیاز دارد در حالی که زن را به ویژه در جمع مردان رایی ناقص است.» (شوکانی، بی تا، ۱۶۸، ۹-۱۶۶) حال در حد توان به بررسی تفاوت زن و مرد از لحاظ عقلی می‌پردازیم تا عادلانه به قضاوت نشست و در مطالب فوق دیدگاه صحیح را به دست آوریم.

آیا به راستی بر نقصان عقل زن نسبت به مرد می‌توان صحه گذاشت؟

برای پاسخ به این سؤال به بررسی برخی تفاوت‌ها در ساختمان جنسی و روانی زن و مرد می‌پردازیم:

الف - هوش و استعداد

رشد جسمی و هوش در جنس مرد بیشتر ادامه می‌یابد و طی آن سلول‌های مغز کامل‌تر و پیچیده‌تر می‌گردد. مسأله دیگر قشر مخ است که در هوش و استعداد نقش اساسی دارد و از آن جا برخی از کارکردهای آن درد و جنس متفاوت به نظر می‌رسد.

در بهره هوشی نیز تفاوت‌هایی جنسی دیده می‌شود. ضریب هوش در حد نوابغ در میان



پسران ۵۷ درصد و در دختران ۴۳ درصد است و براساس مطالعات و برخی از آزمونها نیز در ضرایب بالای هوشی درصد پسران افزایش می‌یابد. (آناتومی‌گری، ۳۱۵-۳۲۰-۳۰۹-۱۹۱)

در ۵۶ تحقیقی که در آمریکا صورت گرفته است می‌توان برتری هوشی پسران را مشاهده کرد. در این تحقیقات در ۲۸ مورد پسران بر دختران برتری داشتند و برتری دختران بر پسران ۲۵ مورد بود. (کانوک، ۱۳۶۳، ۲، ۷۱۸) در زمینه‌ی حافظه مطالعات نشان می‌دهد که زنان در حافظه فوری از مردان برترند. (سند گل، فیزیولوژی ورزش، ۱، ۵۰۴)

در مطالعات دیگر هوش را به دو نوع عملی و نظری تقسیم کرده‌اند. هوش نظری برای شناخت روابط و واقعیت‌ها به کار می‌رود و هوش عملی برای شناخت محیط زندگی و سازگاری با آن است. (حسینی، بی‌تا، ۷)

در زمینه هوش و جنسیت سه نظریه مطرح است :

الف - نظریه عدم تفاوت: در این دیدگاه ادعا شده که بهره هوشی زنان و مردان یکسان بوده و از برتری هوشی پسران بر دختران می‌توان چشم پوشید زیرا از شرایط محیطی و اجتماعی ناشی می‌شود. (همان، ۱۵)

ب- نظریه نفی هوش زنان: برخی در زمینه کاستی مغز و توان هوشی زن گفته‌اند: " زنان مغز ندارند اگر سر کوچکشان را پر از مطلب کنیم از کار می‌افتند. (ساگان، بی‌تا، ۶۳-۶۲)

عدم رشد عقلی در برخی اندیشه‌ها از بزرگ‌ترین نقطه ضعف‌های شخصیت زن به حساب می‌آید و سبب شده دیر یا زود نتواند معنویات و کمالاتی را که به دست می‌آورند را نگاه دارند و بر دخالت‌های عاطفی عقل او از مسیر خودش انحراف یابد. دکتر «پل ژولیوس مویوس» می‌نویسد: « ناتوانی ذهنی یا ضعف فکری زن نه فقط واقعیت بلکه یک ضرورت است. مواهب فکری زن از مرد کمتر است و آنها را بسیار سریع‌تر نیز از دست می‌دهد.

سر زن کوچک‌تر از مرد است و سر کوچک نیز به طور طبیعی مغز کوچک را جای می‌دهد و ضعف فکری او را از استدلال دور می‌کند.» (پیره روزه، ۱۳۷۳، ۵۲-۵۳-۴۸-۱۰۴)

ج - نظریه تفاوت در توانمندی‌های هوشی: این دیدگاه عامل جنسیت را در توانمندی‌های هوشی مؤثر می‌داند و به امتیازات سنی در عوامل هوشی اشاره می‌کند و آن را ناشی از عوامل زیستی و هورمونی و مسایل وراثتی و امور طبیعی مانند دیگر تفاوت‌های موجود بین زن و مرد می‌داند. اما در این نکته افراط نمی‌کند ضمن آن که محیط و عوامل اجتماعی و فرهنگی را نیز در بروز استعدادها مؤثر می‌شمارد و بر نقش مسایل فیزیولوژیک به ویژه هورمونی تأکید می‌کند. تحقیقات در این زمینه اصل تفاوت را بدون تعبیر اهانت‌آمیز و استنتاج‌های دور از افراط تأیید می‌کند:

۱- جمجمه و مغز - جمجمه زن با مرد متفاوت است. از نظر اندازه وزن مغز دو جنس متفاوتند و در حد متوسط آن در مردان در تمام سنین زیادتر از وزن مغز زن‌هاست. در مورد ارتباط بین اندازه مغز و هوش روشن است.

که با قابلیت‌های علم امروز بشر نمی‌توان در مورد وظایف هر سانتی متر مکعب مغز برآورد درستی ارائه نمود.

ولی یک رابطه آماری بین جرم یا اندازه مغز و هوش وجود دارد. به نظر می‌رسد هر چه اندازه مطلق مغز بزرگ باشد تا حد معینی موجب هوش بیشتر می‌شود (ساگان، بی‌تا، ۵۴-۵۳) در عین حال وزن مغز زن باید به نسبت بدن خودش مقایسه شود تا نسبت آن از مردان نیز بیشتر شود. (هوبر، ۱۳۷۲، ۱۷۳)

۲- رشد جسمی - سلول‌های مغز تا زمانی که رشد جسمی ادامه دارد به رشد خود ادامه می‌دهند. مجموعه‌ای از جمله هورمون‌های زنانه و تاثیر آنها بر مغز به گونه‌ای سازمان یافته‌اند که رشد جسمی زن حدود دو سال زودتر از مرد متوقف می‌شود. پس می‌توان فرضیه تفاوت هر شیء را از این نظر نیز مطرح ساخت که با زمان رشد بیشتر مغز در جنس مرد سازمان آن نیز پیچیده‌تر و کارآمدی آن فزون‌تر می‌شود.

۳- میزان هوش بر اثر ساختمان سلولی و شیمیایی مغز افراد متفاوت می‌شود. لایه خارجی مغز نقش مهمی را در هیجان آدمی بر عهده دارد. (فیض، ۲۷، ۱۳۷۳) از آنجا که در این پدیده روانی زن و مرد متفاوت‌اند و هیجانات در زن نمود بیشتری را نشان می‌دهد می‌توان دریافت کرد که دو



جنس از این نظر نیز تفاوت‌هایی دارند. میزان هوش با چین خوردگی‌های سطح خارجی مغز مرتبط است و نقش جنسیتی را در آن نمی‌توان نادیده گرفت. (همان، ۱۳۷۵، ۱، ۲۲۹)

۴- حافظه - گرچه نخستین تحقیقات درباره حافظه برتری زنان بر مردان را نشان داده است ولی این نتیجه‌گیری مبتنی بر قطعیت نیست و در حافظه عددی و جمله‌ای و یا اشکال هندسی عدم اختلاف قابل توجه بین دو جنس مورد تأیید قرار گرفته است. از این گذشته زنان در حافظه فوری بر مردان برترند و مردان در حافظه غیر فوری برتری دارند. (هوبر، ۱۳۷۲، ۳۷۶)

متخصصان افزایش میزان هورمون‌های زنانه نظیر پروژسترون و استروژن در بدن خانم‌های باردار را عامل اصلی افزایش یادگیری و عملکرد بهتر مغزی و حافظه می‌دانند. (قائمی، ۱۸۰، ۱۳۷۰، ۵۸) با توجه به مطالب فوق وجود تفاوت دو جنس زن و مرد انکار ناپذیر است. دیوید کسلر می‌گوید: «یافته‌های ما مؤید همان چیزی است که شاعران و داستان نویسان غالباً ادعا کرده‌اند و مردم عامی مدت هاست معتقدند و آن این است که مردها نه تنها رفتاری متفاوت با زنان دارند بلکه حتی متفاوت نیز می‌اندیشند.»

نقد و بررسی نظرات در مورد نقصان عقل زن و مسأله شهادت

با توجه به نظرات ذکر شده در مورد هوش و حافظه زنان و مقایسه با مردان آیا میزان جزئی تفاوت در آنها حتی می‌تواند دلیل محکمی بر نقصان (که البته در مواردی هم مشاهده کردیم که حافظه زنان بر مردان برتری دارد) به عنوان دلیلی مستدل در تفاوت ارزش شهادت زن نسبت به مرد مطرح گردد؟

شبهه نقصان عقل و ایمان زن مضمون روایتی در نهج البلاغه است که علیرغم روایات بسیار دیگر در مدح زنان صالح فرموده است: «زن ایمانش ناقص است زیرا در ایام عادت از نماز و روزه محروم است عقلش کم است زیرا شهادت دو زن معادل یک مرد است و حظ مالی او نیز نصف سهمیه مرد است» (مجلسی، ۱۳۶۳، ۱۰۳، ۲۵۹). آیت ا... جوادی آملی می‌فرماید: «گاهی حادثه و یا موضوعی در اثر یک سلسله عوامل تاریخی-زمان-مکان افراد-شرایط و علل و اسباب آن ستایش یا نکوهش می‌شود. معنای ستایش یا نکوهش بعضی حوادث یا امور جنبی حادثه این نیست که



اصل طبیعت آن شیء ستایش و یا نکوهش شده است. و این نکوهش نهج البلاغه به زن ظاهراً به جریان جنگ جمل بر می‌گردد.» (جوادی آملی، ۱۳۷۱)

همانگونه که از بصره و کوفه نیز در این زمینه نکوهش شده است با این که بصره رجال علمی فراوانی تربیت و کوفه نیز مردان مبارز و کم نظیری را تقدیم اسلام نموده و بسیاری از کسانی که به خونخواهی سالار شهیدان برخاسته‌اند از کوفه نشأت گرفته‌اند و هم اکنون نیز کوفه جایی است که به انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) در آنجا نماز می‌خوانند مسجدی دارد که مقامات بسیاری از صالحین و صدیقین در آن واقع شده است و نمی‌توان گفت که چون مثلاً از کوفه یا بصره نکوهش شده آن دو شهر برای همیشه و ذاتاً سزاوار نکوهش است. قضایای تاریخی در یک مقطع خاص و حساس زمینه ستایش یا نکوهش را فراهم کرده و سپس با گذشت آن مقطع مدح و ذم نیز منتفی می‌شود. روایتی که وارد شده یک قضیه حقیقه راجع به کل زنان نیست. اصل قضیه این است که عایشه جنگ جمل را به راه انداخت. اهل سنت هم معتقدند جمل را او به پا نمود و سبب و محرک او بوده است.

در جریان جنگ جمل وقتی عایشه سوار بر شتر شد و طلحه و زبیر و دیگران را تحریک و خون‌های فراوانی ریخته شد و سرانجام شکست خورد. امیر المؤمنین (ع) این سخنان را بیان فرمود. گاهی گفته می‌شود که عقل مرد بیش از زن است و چون عقل در اسلام معیار کمال انسانی است پس هر که عاقل‌تر است به کمال انسانی نزدیک‌تر و نزد خدا مقرب‌تر است. هر که از عقل دورتر است از کمال انسانی کم بهره تر و از مقام قرب الهی محروم‌تر است. بنابراین مرد بیش از زن به خدا نزدیک‌تر است. این استدلال مغالطه‌ای است که در اثر اشتراک لفظ رخ می‌دهد. عقل به صورت اشتراک لفظی بر معانی گوناگون اطلاق می‌شود. لذا باید اولاً روشن شود کدام عقل معیار کمال انسانی و قرب الهی است و ثانیاً در کدام عقل زن و مرد با یکدیگر تفاوت دارند؟ عقلی که در آن زن و مرد تفاوت دارند غیر از عقلی است که مایه تقرب الی... و کمال انسانی است. اگر دو معنای عقل تفکیک شود دیگر نمی‌توان قیاسی ترتیب داد تا از آن فضیلت مرد بر زن استنتاج شود. زیرا عقلی که در زن و مرد متفاوت است عقل اجتماعی مربوط به نحوه مدیریت در برخی حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و علمی و یا ریاضی است و بر فرض که ثابت

شود در این گونه از علوم و مسایل اجرایی عقل مرد پیش از زن است- که اثبات این نیز کار آسانی نیست- ولی آیا عقلی که مایه تقرب الی ... است همین عقل است؟ عقلی که موجب تقرب می‌شود همان است که پیامبر اکرم (ص) درباره آن می‌فرمایند: "عقل چیزی است که انسان به وسیله آن نیرو و غرایز و امیال را عقال می‌کند پس عقل را عقل می‌نامند چون که جلوی امیال و غرایز را گرفته و زانوی شتر سرکش جهل و غرایز را گرفته و شتر سرکش جهل و شهوت را عقال می‌کند. در این عقال کردن هرچه بیشتر غرایز را ببندید کامل‌تر می‌شوید. البته معنای بستن غرایز تعدیل و نه تعطیل آنهاست. چه بسا مردی که در علم اجرایی قوی‌تر از زن است اما توان عقال کردن غرایز خویش را نداشته و از حیوان پست‌تر است.

آیت ... محمدی گیلانی نیز در مقابل نظرات افرادی که عدم شایستگی زن برای منصب قضاوت را نقصان عقل و ایمان او نسبت داده‌اند می‌فرماید: «بر شرط مرد بودن قاضی دلیلی استوار وجود ندارد که دل را آرامش بخشد و بر این پایه - آن‌سان که محقق اردبیلی نیز گفته است - هیچ اشکالی ندارد که زن به شرط برخورداری از شرایط لازم برای حکم و داوری و به استناد گواهی را از دو زن بشنود داوری و قضاوت کند. اما اگر قضاوت او با حرام همراه شود در حرمت کارش از این جهت تردیدی نیست. چنان که اگر قضاوت نیز با حرام همراه شود همین حکم را خواهد یافت.» (فقه اهل بیت - شایستگی زنان برای عهده دار شدن قضاوت - شماره ۱۰ - ۱۴۶)

آنچه در بررسی اقوال فقها و مفسرین به دست آمد مبنی بر ناقص بودن عقل زن به عنوان دلیلی در اختلاف ارزش شهادت زن با مرد از استحساناتی بود که اهل سنت آن را معتبر می‌شمارند و الا در نظریه فقهای شیعه مطلبی در این رابطه به دست نیامد و آنان این گونه استحسانات را معتبر نمی‌شمارد. این گونه احکام بهانه‌ای مناسب برای دشمنان اسلام و زمینه‌ای برای وارد کردن این تهمت شده که از دیدگاه اسلام و زمینه‌ای برای وارد کردن این تهمت شده است که از دیدگاه اسلام زن باید همواره خانه نشین باشد حق رأی و نظر ندارد. او بهره‌ای نیز از آزادی ندارد گروگان خانه و در زندان زندگی مرد است از عقل و خردمندی بی‌بهره است و تهمتهایی از این دست که در حقیقت زشتی‌های درون و تژیندی‌های روان بر سازندگان این گونه تهمت‌هاست که



هر روز این آهنگ شوم را می‌نوازد. این در حالی است که از دیدگاه اسلام زن را بهایی همسان مرد است از همان مرد برخوردار است و همان تکالیفی بر اوست که بر مرد است. در این میان هیچ کس از این دو را بر دیگری برتری نیست جز آن که مرد خدمت زن می‌گزارد و اسباب آسایش زندگی او را فراهم می‌سازد و برپای دارنده‌ی زندگانی زن است او را در پناه خود می‌گیرد و از او به قدرت خویش دفاع می‌کند و برای او از درآمد خویش خرج می‌کند. تفاوتی که هست در اینهاست و گرنه در دیگر جنبه‌ها زن و مرد یکسان می‌باشند.

شهادت زن و نسیان :

شهادت امری مستند بر حس و مشاهده است و حضور اجتماعی و شهود زن محدودتر از مرد است، قرآن خود نکته آن را ذکر می‌کند و می‌فرماید: «این که شهادت دو زن در حکم شهادت یک مرد است نه برای این است که زن عقل و درک ناقص دارد و در تشخیص اشتباه می‌کند بلکه «ان تضل احدهما فتذکر احدهما الاخری» (اگر یکی از این دو فراموش کرد دیگری او را تذکر بدهند). زیرا که زن مشغول امور خانه و تربیت فرزند و نیز مشکلات مادری است که باعث حضور اجتماعی کمتر و احتمال فراموشی بیشتر می‌شود.

در مورد فلسفه نابرابری شهادت زن و مرد در امور مالی و عدم پذیرش شهادت زنان در مواردی چون قصاص و حدود علمای اسلام سخن‌های بسیاری گفته‌اند و در قرآن و در روایات نیز به مسایلی اشاره شده است. استاد شهید مرتضی مطهری در بحثی که در این زمینه دارند چهار احتمال برای این موضوع ذکر می‌کنند: «ضعف های عضلانی، نقصان عدالت و ضعف پرهیزگاری، برتری احساسات، ضعف نسبی حافظه و ضبط» (زن و جامعه در نگرش استاد مطهری، مجله پیام زن، ش ۷-مهر ۷۱) ایشان پس از بررسی هر یک از این احتمالات احتمال اول را رد و دو احتمال دیگر را تقویت می‌کنند. البته در نهایت با توجه به این آیه قرآن می‌فرماید: «واستشهدو شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل و امراتان ممن ترضون من الشهدا ان تضل احدهما الاخری» «و دو نفر از مردان خود را شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبودند یک مرد و دو زن از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند انتخاب کنید تا اگر یکی‌شان از یاد برد دیگری یادآوری



کند» (بقره، ۲۸۲) معلوم نیست که در گذشته نیز عقل به همین معنا به کار رفته است. ظاهراً در گذشته مجموع دستگاه فکری بشر را عقل می‌گفتند که طبعاً حافظه هم جزء آن است. بنابراین وقتی در روایات گفته می‌شود دلیل پذیرفته نشدن شهادت زنان نقصان عقل آنان است برگشت آن به همان ضعف نسبی حافظه و ضبط زنان است.

مؤید این مطلب هم این است که باب شهادت ارتباطی با عقل و معقولات ندارد. بلکه آنچه در این باب مطرح است حسن و محسوسات است به عبارت دیگر شهادت تنها در محسوسات یعنی شنیده‌ها و دیده‌ها پذیرفته می‌شود. جالب است که برخی از علمای اهل سنت هم که بر نقصان عقل و به عنوان دلیل نابرابری بودن ارزش شهادت زن و مرد تأکید می‌کنند به هنگام تفسیر و شرح این اصطلاح مطلب را به گونه‌ای بیان می‌کنند که در نهایت چیزی جز احتمال فراموشکاری زنان و ضعف آنها در به خاطر سپردن رویدادها از آن به دست نمی‌آید. (ابن قیم الجوزیه، بی‌تا، ۱۴۹-۱۴۸) بنابراین علت اینکه در اموری مانند امور مالی دو شاهد زن در برابر یک شاهد مرد قرار داده شده است تصریح قرآن کریم است که اگر یکی از دو شاهد زن موضوع شهادت را فراموش کرد دیگری به یادش بیاورد. بنابراین نابرابری ارزش شهادت زن و مرد نه دلیلی بر نابرابری توان ادراک آنهاست. بلکه این همه تدبیری است از سوی شارع برای کم کردن احتمال خطا و اشتباه در اموری که به نحوی به جان و حیثیت و موقعیت اجتماعی افراد بستگی دارد. شهادت زن گرچه طبق برخی از نصوص محدود است لیکن کارشناسی زن و اهل خبره شدن وی در تمام رشته‌های تجربی و اقتصادی و مانند آن روا و صحیح است. و از این جهت هیچ تفاوتی بین مرد و زن وجود ندارد زیرا معیار شهادت گزارش از حس است و معیار کارشناسی در رأی اهل خبره حدس فکری و علمی است و ارزش حدس علمی و گزارش کارشناسی کاملاً معلوم است. فرض آن که اگر محدودیتی برای زن در برخی از امور در اثر عدم حضور وی در صحنه‌ی اجتماع برنامه‌ریزی شده هرگز محرومیتی برای وی در امور فکری و حدسی و کارشناسی نخواهد بود. البته ارزش اجتهاد فکری بیش از گزارش حسی است و چون حجیت قول اهل خبره از باب شهادت نیست حکم شهادت در آن جاری نمی‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۱، ۳۵۷-۳۵۶)

آیت ... موسوی بجنوردی نیز در این زمینه می‌فرماید: «شهادت از شهود است و مربوط به



کمال عقلی نیست. اگر ابوعلی سینا این طرف باشد و دو عطار و بقال از آن طرف بیایند قاضی شهادت این دو را قبول می‌کند و ترجیح می‌دهد. قبول شهادت یا تعداد شاهد به مسأله شاهد بودن یا نبودن و میزان حضور در جامعه مربوط است. و به معنی ترجیح ارزشی یا کمال عقلی و... نیست. قاضی هم باید علم پیدا کند طبیعی است دو زن را گفتند با ضمیمه این آیه شریفه که می‌فرماید: «فتذکر احدیهما الاخری» یعنی یکی به یاد دیگری بیاورد. این جا جای یک بحث و احتمال فقهی شاید باشد که آیا ما یک قاندهی کلی می‌توانیم استفاده کنیم که بگوییم ذات باری تعالی در اصل شهادت یک مرد را مطلقاً و برای همه‌ی موارد معادل دو زن مقرر فرموده است؟ در این جا شبهه‌ای در استیفاء شهادت است نه در بیان ضابطه»

نتیجه

با بررسی انجام شده در تفاوت شهادت زن و مرد نتایج زیر به دست آمد:

- ۱- تفاوت‌های دقیق و حساب شده‌ای در حکم شهادت زن و مرد وجود دارد که نمایانگر تدوین حکیمان احکام مربوط به شهادت زن و مرد است.
 - ۲- شهادت زنان نیز همانند مردان به طور انفرادی و بدون ضمیمه به شهادت مردان پذیرفته می‌شود. مواردی که نیاز به حضور زن هست مانند استهلال، عیوب مربوط به زنان و ...؛ زیرا موارد مذکور جزء اموری هستند که مردان از آن اطلاع ندارند و یا حداقل اطلاع یافتن در مورد آن برایشان آسان نیست.
 - ۳- در مواردی شهادت زن به طور مطلق (چه به تنهایی و چه به ضمیمه شهادت مردان) پذیرفته نمی‌شود؛ اثبات حدود و اموری که جنبه مالی ندارند. در کتب فقهی دلیلی بر عدم شهادت زن در این مورد ذکر نشده است.
 - ۴- در مواردی نیز شهادت زنان به همراه شهادت مردان پذیرفته می‌شود؛ اموری که جنبه مالی دارند، دو شاهد زن به جای یک شاهد مرد پذیرفته می‌شود.
- توجهی که بعضاً در مورد نقصان ادراک و عقل زن برای دو برابر بودن شاهد زن به جای یک شاهد مرد در برداشت از متون فقهی ذکر شده است قابل مناقشه است زیرا در گذشته در موارد

بسیاری عقل اعم از ادراک و حافظه به کاررفته است در حالی که در زمان حاضر این دو واژه معنای متفاوتی با هم دارند؛ بنابراین همان گونه که در نص آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره آمده است (ان تضل إحداهما فتذكر إحداهما الاخری) می‌توان علت این اختلاف را ناشی از احتمال خطا و اشتباه زن دانست. شهادت از حس و محسوسات و از باب حضور زنان و ناضر بودن بر وقایع است؛ پس می‌توان تفاوت مذکور در شهادت را به دلیل نوع مشغولیت و مسئولیت‌های زن که معمولاً در صحنه‌ی وقایع حضور ندارد و یا اگر حضور هم دارد اهم حواس وی معطوف به مسئولیت خطیر کانون خانواده و فرزندان اوست.

۵- شاید بتوان پذیرفته نشدن شهادت زن در بعضی از موارد را به دلیل حفظ حرمت او و کاهش پیامدهای بعد از شهادت و در واقع امتیازی برای او محسوب کرد. زیرا حضور در دادگاه و قرارگرفتن در جایگاه شهادت و شهادت دادن امتیاز نیست بلکه نوعی تکلیف است که خداوند زن را در بعضی از موارد از آن مبری نموده است.

۶- با بررسی مباحث مطروحه مشخص گردید که قوانین و احکام اسلام از مزیت مطابقت با فطرت انسان‌ها برخوردار است که می‌توان آن را یکی از علل تکامل و اعتلای دین اسلام به حساب آورد.

فهرست منابع :

قرآن مجید

- ۱- اصفهانی، محمد ابن حسن (فاضل هندی)، (بی تا)، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، قم، مکتبه الاسلامیه، ایران.
- ۲- پیره، روزه، (۱۳۷۰)، روان شناسی اختلافی زن و مرد، ترجمه محمد حسین سروری، انتشارات جانزاده.
- ۳- جبعی العاملی، زین الدین (شهید ثانی)، (بی تا)، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، بی جا.
- ۴- جبعی العاملی، زین الدین (شهید ثانی)، (۱۳۷۳)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم، دار المهدی، ایران.
- ۵- الجوزیه ابن قییم، ابو عبدا... محمد، (بی تا)، الطرق الحکیمیه فی السیاسیه الشرعیه، بی جا

- ۶- جوادی آملی، (۱۳۷۱)، **زن در آینه ی جمال و جلال**، نشر فرهنگی رجا، تهران
- ۷- حر عاملی، محمد ابن حسن، (۱۲۹۹)، **وسائل الشیعه الی معرفه احکام الشرعیة**، مکتبه الاسلامیه، تهران، الطبعة الخامسة.
- ۸- حلی، احمد بن ادریس (ابن ادریس) (بی تا)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، قم، موسسه الاسلامی، ایران.
- ۹- حلی، جمال الدین، (۱۴۱۲)، **المهذب البارع فی شرح مختصر النافع**، موسسه نشر الاسلامی، بی جا.
- ۱۰- حلی، حسن (علامه) (بی تا)، **تبصرة المتعلمین فی احکام دین**، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، المختار من التراث، ایران.
- ۱۱- حلی، محمد بن حسن بن یوسف (فخر المحققین) (۱۳۸۹)، **ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القوائد**، الطبعة الاول، موسسه اسماعیلیان.
- ۱۲- حسینی، سید هادی، (بی تا)، **شناخت و سنجش هوش و استعداد تحصیلی**، چاپ اول، انتشارات دکتر فاطمی.
- ۱۳- خوانساری، سید احمد، (۱۳۸۹)، **جامع المدارک فی شرح المختصر المنافع**، مکتبه الصدوق، تهران.
- ۱۴- خمینی، روح ا... (امام ره)، (بی تا)، **تحریر الوسیله**، موسسه مطبوعات دار العلم، قم، الطبع الثانویه، ایران.
- ۱۵- خوئی، ابوالقاسم، (۴۵۸)، **مبانی تکملة المنهاج**، الطبعة الثانی، بی جا.
- ۱۶- دوس، موریس و هایپرون، هانری، (۱۳۶۲)، **روان شناسی اختلافی زن و مرد**، ترجمه محمد حسین سروری، انتشارات مترجم.
- ۱۷- سادات، محمدعلی، (۱۳۶۱)، **خصوصیات روح زن**، چاپ سوم، نهضت زنان مسلمان.
- ۱۸- ساگان، کارن، (بی تا)، **ازدهای بهشتی**، ترجمه عبدالحسین وهاب زاده، چاپ اول، انتشارات اترک.
- ۱۹- صدوق، محمدبن علی (شیخ)، (بی تا)، **علل الشرايع**، قم، مکتبه الداوڑی، ایران
- ۲۰- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (شیخ)، (۱۴۰۷)، **الخلافا**، قم، موسسه نشر الاسلامی، ایران.
- ۲۱- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (شیخ)، (بی تا)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، الملتبة المرتضویه.
- ۲۲- فیض، جوادی، (۱۳۷۳)، **مغز کودک من**، چاپ اول، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، معاونت پژوهش.

- ۲۳- فقه اهل بیت ، شایستگی زنان برای عهده دار شدن قضاوت ، شماره ۱۰
- ۲۴- عباس قاسمی، حامد، (بی تا)، تحلیل حقوقی، شهادت در مذهب امامیه، بی جا.
- ۲۵- قائمی، علی، (۱۳۷۰)، دنیای نوجوانی دختران ، چاپ اول ، انتشارات امیری.
- ۲۶- القمی، علی بن محمد، (بی تا)، جامع الخلاف والوافق.
- ۲۷- گانوک، ویلیام اف، (۱۳۶۳)، کلیات فیزیولوژی پزشکی، ترجمه فرخ شادان، چاپ اول، شرکت سهامی چهر.
- ۲۸- موسوی البغدادی، مرتضی (سید)، (بی تا)، الانتصار، قم ، موسسه النشر الاسلامی.
- ۲۹- موسوی البغدادی، مرتضی (سید)، (بی تا) ، الناصریات، قم ، موسسه النشر الاسلامی.
- ۳۰- مجله پیام زن، زن و جامعه در نگرش استاد مطهری ، ش ۷ ، مهر ۷۱ .
- ۳۱- المشهدی، المیرزا محمد، (۱۴۲۴)، تفسیر کنز الدقائق ، الطبعة الاولى ، بی جا.
- ۳۳- مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۳)، بحار الانوار، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
- ۳۴- مکی العاملی، محمد بن جمال الدین (شهید الاول)، (۱۴۱۱)، اللمعة الدمشقیه، قم ، الطبعة الاولى المطبعة القدس.
- ۳۵- نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۶)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، مطبعة الاسلامیه، تهران، ایران.
- ۳۶- نجاتی، حسین، (۱۳۷۶)، روان شناسی زناشویی، چاپ اول ، انتشارات بیکران.
- ۳۷- هورین، کوت، (بی تا)، آیا به راستی مردان از زنان برترند، محمود بهزاد، انتشارات رودکی.
- ۳۸- هوپر، جودیت و دیک ترسی، (۱۳۷۲)، جهان شگفت انگیز مغز، ابراهیم یزدی، چاپ اول، انتشارات قلم.





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی